

انجمن کافه نویسندگان

طراح: آر اکل

فائزه متش

عروس مرگ

دینوشته
سکاه گک

عروس سیاه بخت قصه‌هایم!

ست

عروس مرگ

دلوشته عروس مرگ

فائزه متش



کافه نویسندگان

انتشارات دیجیتال کتاب

اطلاعات اثر

❖ دسته بندی: دلنوشته

❖ عنوان: عروس مرگ

❖ ژانر: عاشقانه و تراژدی

❖ نویسنده: متش، فائزه_۱۳۸۰

❖ انتشارات: کافه نویسندگان

❖ زبان: فارسی

شناسنامه ی اثر

❖ سطح اثر: محبوب

❖ ناظر: --

❖ ویراستار: --

❖ طراح: آراگل

❖ کیبست: مهردخت

دیباچه:

امشب تمام کوچه‌های شهر را ریشه بسته‌ام.
خرمای درون ظرف را می‌گردانم و می‌خندم. کسی کیل نمی‌کشد...
می‌خندم و کل می‌کشم. اما چرا کسی نمی‌خندد؟
نوک تیز سنان ترحم در تخم چشمانم فرو می‌رود و تیر می‌کشد!
آه که قلبم تیر می‌کشد... .

مادر گوشه‌ای نشسته، غرق در دریای سیاه‌بختی‌ام...

پدر لبخندی می‌زند. چرا لبخندهایش درد دارد؟

قهقهه‌ی مستانه‌ای می‌زنم و اشکم جاری می‌شود.

چشمانم می‌سوزد، سرم گیج می‌رود...

و چرا قلبم تیر می‌کشد؟!

کسی زیر بال شکسته‌ام را گرفت.

می‌شناسمش!

چشمانش شبیه اوست!

لبخندی می‌زنم و درد می‌کشم...

چشمانش نمِ غم گرفته، سیل به راه می‌افتد.

و من بی‌چاره!

آه که قلبم تیر می‌کشد...

سیب گلویم پایین نمی‌رود!

انگار قصد جانم را کرده باشد،

بغض

حنجره‌ام را می‌درد.

در تقلا برای کمی اکسیژنم،

این هوا بدون او، بوی مرگ می‌دهد!

چرا قلبم تیر می‌کشد؟!

نمی‌دانم چرا، چگونه و کی این‌جا، روی این صندلی نشسته‌ام.

گیج و مبهوت میان تلاطم افکار بیهوده...

پوچ و خالی‌ام.

مادرم دستم را می‌کشد و می‌گوید لباس سپیدم را دور بیاندازم و رخت عزا کشم بر

تن رنجورم.

قطره‌های اشک بی‌محابا روی گونه‌ام غلت می‌زنند و می‌میرند.

آه که قلبم تیر می‌کشد!

گوش‌هایم ناتوان از درک معنای سخن‌هایم،

بغض گلویم را چنگ می‌زند و

لبان ترک خورده‌ام بی‌سخن باز و بسته می‌شوند.

رخت عزا؟!!

او عاشق لباس سپیدم بود...

چرا قلبم تیر می کشد؟

شانه‌های پدرم می لرزد از طنین هق‌هق‌هایم!

مادرم شیون می کند و من جیغ می کشم... .

روبه‌روی آینه ایستاده‌ام. تصویرم به من پوزخند می زند...

لباس را پاره می کنم و تنم درد می کشد...

و آه که قلبم تیر می کشد.

عروس سیاه بخت قصه‌هایم!

تنم از کفن رویایم سپیدپوش شده... .

خانه پر از هیاهوست!

و من پر از خالی...

عجیب است! هنوز تا شروع هلله ساعت‌ها مانده.

پس این غوغا چه می گوید؟!

و چرا قلبم تیر می کشد؟

کسی در می زند.

خواهرم آمد و حصارم را پر کرد...

زجه می زند.

چرا کسی نمی خندد؟

مگر امشب شب وصالم نیست؟

گریه هایش خبر مرگم را آورده و

آه که قلبم تیر می کشد!

می دوم و میان جمعیت می ایستم.

نگاه شان خیس است.

مگر باران باریده است؟!؟

چرا یک دست سیاه پوشند؟

هان یادم نبود!

مشکی رنگ سال است...

و شاید رنگ وصال!

چرا قلبم تیر می کشد؟!؟

چرخ می‌زنم و می‌خندم!
بغض می‌کنم و می‌خندم!
اشک می‌ریزم و می‌خندم...
کسی دستم را می‌گیرد و می‌فشرد.
لابد دارد آرزوی خوشبختی می‌کند.
اما صبر کن! دامادم کجاست؟!
نگاهم بین جمعیت دودو می‌زند.
ردش را نمی‌یابم و
آه که قلبم تیر می‌کشد!

سقوط می‌کنم و می‌میرم.
بال پروازم شکسته
و در قفس اسیرم.
صدای آژیر در گوشم می‌پیچد.
ذوق می‌کنم و می‌دوم،
او آمده!
اما صبر کن.

مردم چرا زجه می‌زنند؟
اصلاً این تاج گل این‌جا چه می‌کند؟!
به سویش پرواز می‌کنم.
و فقط نمی‌دانم چرا
قلبم تیر می‌کشد؟

همه زجه می‌زنند و من قهقهه!
جای‌مان عوض شده!
او سپیدپوش شده و من سیاه!
در آغوشش می‌کشم و می‌خندم...
کل می‌کشم و می‌خندم...
می‌گیریم و می‌خندم...
آن طرف مادرم غش می‌کند،
و پدرم زار می‌زند.
و من فقط کمی
قلبم تیر می‌کشد.

ماشین او را برد؛

و عروسش را نه!

با پای برهنه می‌دوم...

داد می‌زنم و می‌دوم...

نفس می‌زنم و می‌دوم...

گریه می‌کنم و می‌دوم...

و باز چرا قلبم تیر می‌کشد؟!

تن رنجورم روی خاک می‌نشیند.

تن بی‌جانم روی دست‌ها می‌چرخد.

کمی آن طرف‌تر، کسی قرآن می‌خواند؛

و دیگری داد می‌زند:

لااله الاالله

دارند بدرقه‌اش می‌کنند. آخر به خانه‌ی بخت می‌رویم!

او سپیدپوش است و من سیاه...

چشم من می‌جوشد،

کل می‌کشم و بر سر می‌زنم!

صورتتم را چنگ می‌زنم...

آه که قلبم تیر می‌کشد!

قد و بالایش رعناست!

درون قبر نمی‌رود...

پدرم بیل می‌زند؛

خاکش روی سر من می‌ریزد.

پدرم بیل می‌زند؛

خانه‌ام خر*اب می‌شود.

پدر را صدا می‌زنم.

همهمه می‌ایستد؛

زمان می‌ایستد؛

پدر می‌ایستد.

جایش تنگ نباشد پدر!

دامادم خوش قد و بالااست...

مبادا تنش آسیب ببیند!

و چرا قلبم تیر می‌کشد؟!

پدر فرو می ریزد...

کسی زیر بازویش را می گیرد.

آهسته قدم برمی دارم.

بیل را برمی دارم؛

و شروع می کنم به کندن!

بیل اول، خنده هایش را؛

بیل دوم، چشمانش را؛

بیل سوم، چهارم، پنجم...

نمی دانم بیل چندم است که جا باز می شود.

و حال باید به خاک سپارم، خودش را!

و آه که قلبم درد می کشد... .

کفن را کنار می زنند؛

برای آخرین دیدارم...

چشمانش را می بوسم؛

پیشانی اش را می بوسم؛

موهایش را می بوسم.

وقت وداع فرا رسیده؛

قامتش را درون قبر می گذارند...

قلبم را درون قبر می گذارم...

و چرا قلبم تیر می کشد؟!

روی تنش خاک می ریزند؛

افسوس که دامادم حجله نشین مرگ شده.

روی تنش خاک می ریزند؛

افسوس که امشب به جای من، خاک او را در آغو*ش می گیرد.

روی تنش خاک می ریزند؛

و خاک سرد است،

مبادا امشب بلرزد!

آه که قلبم تیر می کشد.

خر*اب می شوم؛

سنگینی این تقدیر شوم، روی تنم آوار می شود.

زنان زجه می‌زنند؛

مویه می‌کنند؛

گریه می‌کنند...

و مانده‌ام که من چرا

تنها قلبم تیر می‌کشد؟!!

ابرها زار می‌زنند؛

آسمان نعره می‌زند؛

و من کل می‌زنم!

برایش مبارک باد می‌خوانم.

و کسی دست نمی‌زند.

فریاد گلویم را می‌خراشد:

چرا کسی دست نمی‌زند؟!!

سیلی از ترحم به سویم روان می‌شود.

آماج آن همه نگاه، قلبم را نشانه می‌رود.

و آه که قلبم تیر می‌کشد... .

کسی دستم را می گیرد؛
و وادار به ایستادنم می کند.
نمی شناسمش!
برایم آرزوی صبر می کند.
مگر نباید آرزوی خوشبختی کند؟!
و آرزوی این که کنارش پیر شوم؟!
دستم را می کشم.
ظرف خرما را برمی دارم.
تعارف می زنم:
شیرینی وصال ماست!
چشم هایش خیس می شود.
و چرا قلبم تیر می کشد؟!

پدر بازوانم را می گیرد.
می خواهد مرا راهی خانه کند.
امتناع می کنم؛
به زور متوسل می شود.

جیغ می‌زنم،

فریاد می‌زنم،

خودم را می‌زنم،

پدر را می‌زنم!

دستم را سویس روانه می‌کنم:

عروست را می‌برند!

و چرا بر نمی‌خیزد او؟!

و چرا قلبم تیر می‌کشد؟!

پدر شانه‌هایم را رها می‌کند.

خودش روی زمین افتاده و زجه می‌زند!

صاحب آن چشمانی که شبیه اوست، نمناک نگاهم می‌کند.

مرا عروس می‌خواند و می‌خواهد روانه‌ی خانه شوم.

عروس بی‌داماد کجا می‌رود؟!

چرا کسی نمی‌فهمد؟!

که دارم زجر می‌کشم...

و آه که قلبم تیر می‌کشد... .

خاک را بو می‌کنم.

عطر تنش را دارد!

تنش بوی خاک گرفته؛

لباس دامادی‌اش کو؟!

آواز عاشقانه‌ام در گلو می‌شکند.

های‌های عزا اطرافم را پر می‌کند...

قمریان دیگر آواز نمی‌خوانند.

رویایم در آتش مرگ سوخت و خاکسترش به دست باد می‌رود.

لباس عروسم رنگ ماتم می‌گیرد.

امشب شب وصالم بود؛

کسی ولی برایم ریشه نبست!

کوچه را چراغانی نکردند.

جای شیرینی خرما پخش می‌کنم،

جای آرزوی خوشبختی را صبر می‌گیرد.

دسته گل من از جنس شقایق بود؛

این گلایل‌ها چیست؟!

بچه‌های شهر نامم را عروس مرگ گذاشتند.

و مرا دیوانه می‌خوانند! سنگم می‌زنند.

سوی قبرستان روانه می‌شوم؛

و من هیچ‌وقت نفهمیدم؛

این قلب چرا تیر می‌کشد؟!!

کافه نویسندگان انتشارات دیجیتال کتاب متنی و صوتی

اگر تصمیم دارید کتابتان را چاپ کنید یا به تازگی اثری را شروع کنید و آن را به چاپ برسانید، به مجموعه کافه نویسندگان پیوندید

✓ نقد و نظارت و راهنمایی رایگان

کافه نویسندگان در راستای نگارش اثری مطلوب به شما یاری می دهد و از ابتدای نگارش یک اثر تا انتهای آن همراه شما خواهد بود. اثر شما در انجمن ما به طور رایگان نقد می شود و شما می توانید با کمک از نقد خود، اثرتان را ویرایش کنید و ایرادها را اصلاح کنید و به این صورت سطح اثرتان را بالا ببرید و شانس بیشتری برای چاپ داشته باشید.

✓ ویراستاری رایگان

اثر شما به صورت رایگان از نظر نگارشی و ویرایش می شود و رعایت علائم نگارشی و نکات ویراستاری برای شما یک امتیاز مثبت محسوب می شود.

✓ برگزاری ورکشاپ و کارگاه های آموزشی آنلاین به صورت رایگان در انجمن نویسندگی کافه نویسندگان

شما می توانید به صورت کاملا رایگان در کارگاه های آموزشی با سرفصل های متنوع شرکت کنید و شرکت برای عموم آزاد است، شما می توانید حتی از ۰ شروع کنید و در انجمن کافه نویسندگان آموزش ببینید و اثرتان را به چاپ برسانید.

✓ مشاوره های رایگان

ما برای تمام مراحل از نگارش کتاب تا چاپ و تولید آن به صورت رایگان به شما مشاوره خواهیم داد. ما با مشاوره سعی خواهیم کرد بهترین نتیجه را از اثر خود بگیریم.

✓ در کافه نویسندگان هرگز دلسرد نخواهید شد!

اگر اثر شما جهت چاپ تایید نشود، کتاب شما به صورت رسمی در سایت اصلی به صورت دیجیتال منتشر خواهد شد. خبر خوب این است که می توانید نسخه ی فروشی با قیمت توافقی خودتان را هم در فروشگاه اینترنتی کافه نویسندگان انتشار دهید و به آسانی فروش اثر خود را کنترل کنید.

✓ نیازی به پرداخت هزینه ی بالای کاغذ ندارید.

با توجه به هزینه ی بالای کاغذ و چاپ، انتشار الکترونیک بهترین گزینه است اما ما در کنار انتشار الکترونیک، چاپ رایگان هم برای شما عزیزان خواهیم داشت.

فکر آن که خودتان برای چاپ کتاب خرج کنید را از سرتان بیرون کنید، چرا که انتشاراتی که به هزینه ی نویسنده اثری را چاپ می کنند منجر به فروش نرسیدن آثار و جمع آوری کتاب ها در انباری و ضرر و زیان می شود، ما با مشاوره و راهنمایی سعی می کنیم همه چیز به نفع شما تمام شود و در کافه نویسندگان ریسکی نخواهید کرد.

✓ اعتماد و اطمینان

اثر شما در انجمن ما محفوظ می باشد و اگر اثری را به ما می سپارید دست ما امانت است، انجمن کافه نویسندگان به تمامی حقوق نویسنده احترام می گذارد و آنان را رعایت می کند. توجه داشته باشید که سودجویان از آثار شما سو استفاده نکنند که سارقان ادبی نیز کم نیستند اما خوشبختانه

در کافه نویسندگان می توانید اثرتان را با خیال راحت به دست ما بسپارید تا با اسم خودتان چاپ یا منتشر شود.

✓ مجوز رسمی از فرهنگ وزارت ارشاد اسلامی

تمامی فعالیت های مجموعه کافه نویسندگان به صورت قانونی و زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی صورت می گیرد.

✓ می توانید استعلام بگیرید!

در صفحه ی اصلی سایت و فروشگاه، قسمت پایین صفحه می توانید با کلیک بر روی نماد ها، استعلام معتبر بودن مجوز هارا مشاهده کنید.

✓ قرار داد با بهترین ناشران

ما با بهترین ناشران و معتبر ترین های کشور جهت چاپ رایگان آثار شما قرار داد بسته ایم. ما آثارتان را جهت چاپ برای انتشاراتی ها ارسال می کنیم و در راستای بهترین نتیجه و به ثمر رساندن تلاش هایتان همراه شما خواهیم بود.

✓ ما با توجه به نوع اثر و ژانر و محتوا، طبق شناخت انتشاراتی را جهت چاپ انتخاب می کنیم که با توجه به موارد ذکر شده شانس بیشتری داشته باشید، برای مثال یک انتشارات بیشتر رمان های اجتماعی چاپ می کند، اگر اثر شما اجتماعی بود اثرتان را به آن انتشارات ارسال می کنیم.

✓ نویسنده‌گی و چاپ در تمام زمینه‌ها

فعالیت انجمن نویسندگی ما محدود به رمان دلنوشته و شعر نیست بلکه کتاب‌های علمی ادبی، دینی، روانشناسی، داستانی، خودیاری، سفرنامه، خاطره‌نویسی، زندگینامه، داستان‌های کودکان و... تمامی زمینه‌های نویسندگی و کتاب‌فعالیت دارد.

"کافه نویسندگان بهترین گزینه برای به ثمر رساندن تلاش‌هایتان"

کافه نویسندگان به طور قانونی آثار نویسندگان را انتشار می‌دهد.

در صورت تمایل به انتشار هر گونه اثر در مجموعه کافه نویسندگان به صورت متنی یا صوتی، با ما در ارتباط باشید.

شما می‌توانید اثر خود را به ایمیل پشتیبان ارسال کنید تا پس از بررسی‌های لازم منتشر شود

انجمن: [/https://forum.cafewriters.xyz](https://forum.cafewriters.xyz) 

وبسایت: [/https://www.cafewriters.xyz](https://www.cafewriters.xyz) 

اینستاگرام: @cafewriters.xyz 

ایمیل پشتیبانی: support@cafewriters.xyz 

ID: @cafewriters_xyz 

۰۹۹۲۸۸۹۵۵۶۰ 